

در دفاع از سندیکای واحد سنگر مقاومت طبقه کارگر ایران

اعلام حکم محکومیت ۵ ساله برای منصور اسانلو، دبیر «سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه» نقطه‌ی اوج مجدد حمله‌ی همه‌جانبه‌ای را نشان می‌دهد که این روزها سندیکای واحد را هدف قرار داده است. بدون تردید سندیکای واحد امروز در دشوارترین روزهای حیات تاکنونی خود قرار گرفته است. نبردی نابرابر و از چند جبهه براین سندیکا تحمیل شده است. سرنوشت این نبرد نه تنها در تداوم حیات این سندیکا نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا خواهد کرد، بلکه هم‌چنین تأثیرات دیرپایی برکل جنبش کارگری ایران برجا می‌گذارد.

از همان نخستین روز اعلام تشکیل سندیکای واحد روشن بود که راه همواری پیش روی این نخستین تشکل توده‌ای کارگران در محیط کار (پس از دوران سرکوب و رکود بیست و هفت ساله‌ی اخیر) قرار نخواهد داشت. اما کم‌تر کسی می‌توانست چنین هجوم همه‌جانبه‌ای به این تشکل نوپای طبقه کارگر ایران را پیش‌بینی کند. سندیکای واحد امروز فقط با ارادل و اوباش شوراهای اسلامی روبرو نیست. در مقابل این سندیکا، طیف متنوعی از دشمنان استقلال طبقاتی کارگران صف‌آرایی کرده‌اند، که تضعیف و نابودی این سندیکا هدف مشترک همه‌ی آن‌ها را تشکیل می‌دهد.

هجومی که با دست‌گیری بیش از هزار کارگر اعتصابی در جریان اعتصاب قهرمانانه کارگران واحد (در بهمن ماه سال ۸۴) به این کارگران و سندیکای آن‌ها انجام گرفت، اکنون به یک جنگ همه‌جانبه‌ی اقتصادی، امنیتی، سیاسی و ایدئولوژیک تبدیل شده است. شرکت‌کنندگان در این لشکرکشی اگر در هیچ چیز مشترک نباشند، در کینه‌ورزی با این فرزندان راستین طبقه کارگر ایران کم‌ترین تفاوتی با یکدیگر ندارند.

دستگاه‌های دولت سرمایه (با تمام عرض و طول‌شان، با پاسداران و نیروهای امنیتی و بیدادگاه‌های‌شان) در نخستین صف این حمله قرار گرفته‌اند. فعالین فداکار سندیکای واحد به‌همراه خانواده‌ها و فرزندان‌شان در دو سال اخیر به‌طور بی‌وقفه در معرض «مهرورزی»های بی‌شائبه و همه‌جانبه‌ی دولتی بوده‌اند: از ضرب و شتم و حبس و زندان و تعقیب و جو ترور و وحشت گرفته تا بیش‌ترین تزییفات حقوقی و سیاسی. اکنون نیز با اعلام محکومیت سنگین برای اسانلو به جرم واهی اقدام علیه امنیت ملی و نظام، نشان داده‌اند که این هنوز آغاز کار است؛ و دولت «مهرورزی» خواب‌های سنگین‌تری برای کارگران واحد دیده است. در کنار ستم‌گری‌ها و سرکوب آشکار دولت، انتقام‌بی‌رحمانه‌ی مدیریت شرکت واحد از فعالین سندیکا و هیأت مدیره‌ی آن، و هم‌چنین مجازات دستجمعی این فعالین و خانواده‌های آن‌ها با تحمیل گرسنگی به این فعالین و خانواده‌هایشان به‌منظور وادار کردنشان به تسلیم - حتی یک لحظه نیز متوقف نشده است. صاحبان قدرت به‌همین حد اکتفا نکرده و برای محاصره‌ی کامل فعالین سندیکا جنگی کثیف به‌راه انداخته و حتی تماس کارگران با فعالین سندیکا را نیز جرم دانسته و با ضرب و شتم و تهدید به‌خراج پاسخ گفته‌اند. این جنگ نابرابر که بیش از یک سال و نیم ادامه داشته است، در ماه‌های اخیر و به‌دنبال اعلام رسمی عزم سندیکاگران برای برگزاری «مجمع عمومی دوم» و انتخابات جدید هیأت مدیره یک‌بار دیگر اوج گرفته است.

پایداری سندیکاگران و اعلام عزم به‌برگزاری مجمع عمومی دوم درحالی صورت می‌گرفت که عمال ضدکارگر شورای اسلامی واحد نیز - برای دفاع از حیات خلوت خود و حفظ منافع بادآورده‌ای که سرکوب کارگران برایشان به‌ارمغان می‌آورد، یک‌بار دیگر به‌یاد انتخابات افتاده‌اند تا در فردای انتخابات فرمایشی‌شان بازهم عربده‌کشان اعلام کنند که شورای اسلامی‌شان تنها «تشکل» شرکت واحد است؛ و سندیکای واحد را جایی نیست. عزم سندیکاگران برای برگزاری مجمع عمومی دوم خار چشم این کاربه‌دستان سرمایه و چماق به‌دستان و چاقوکشان است. هم از این‌روست که این مزدوران ضدکارگر یک‌بار دیگر دست به‌دامان قضات خانگی خود شده‌اند که با احکام سنگین مبارزان پی‌گیر سندیکای واحد را از میان به‌درکنند.

اما گویی که این همه هنوز کافی نبود. گویی که صف قالی‌باف‌ها، قاضی مرتضوی‌ها، محجوب‌ها و عیوضی‌ها و عمال وزارت اطلاعات و نهادهای موازی هنوز برای درهم‌شکستن صف پیکارجوی سندیکاگران کفایت نمی‌کرد؛ که حسین اکبری‌ها و پهلوان پنبه‌های «لغو کارمزدی» نیز کم‌ر همت به‌تقویت این صف نامیمون بسته و به‌میدان کارزار شوم با سندیکای واحد پا نهاده‌اند.

اکنون دیگر این اردوی ضدکارگری هیچ چیزی کم ندارد. از قاضی بنیادگرا تا دولتمرد اصول‌گرا تا مقام کارگری چماق‌گرا و از رفرمیست‌نمای رسوا تا انقلابیون مالیخولیائی.

هم زهر کینه‌ی اکبری‌ها و هم تخم نفرت پایداری‌ها از آن‌روست که سندیکائیان به‌ساز آن‌ها نرقصیدند. اکبری‌های «بی‌گناه» که از سندیکائیان چیز زیادی نخواستند بودند. آن‌ها فقط می‌خواستند که سندیکائیان همراه با خانواده‌هایشان چهار سال ناچیز دیگر دندان به‌جگر بگذارند و با دست‌مزد زیر خط فقر سرکنند تا جناب معین اصلاح‌طلب در مصدر کار قرار گیرد و اکبری‌ها هم در کنار کمالی‌ها و محبوب‌ها و سایر «مقامات کارگری» در گوشه‌ی وزارتخانه‌ی دست‌شان به‌جایی بند شود. سندیکائیان زیاده‌خواه بودند و به‌اکبری‌ها نه گفتند. امروز که به‌میمنت الطاف قاضی مرتضوی‌ها و سردار قالی‌باف‌ها زبان سندیکاگران بسته شده است، اکبری‌ها میدان را باز دیده‌اند تا انتقام دیروز و امروز خود را بگیرند. آن‌ها اگر نتوانستند محبوب را به‌وزارت برسانند، لاقل می‌خواهند تمام تلاش‌شان را به‌کار بگیرند که مسئولین این ناکامی دیروزشان، اسانلوه‌ها و مددی‌ها و حیات‌غیبی‌ها از صحنه حذف شوند تا اکبری‌ها بتوانند یک‌بار دیگر میزگردهای مشترک‌شان را با کارچاق‌کن‌های اصلاح‌طلب و عمال رفسنجانی برگزار کنند؛ و به‌قیمت نجات کشتی درهم‌شکسته‌ی خانه‌کارگر و شوراها‌ی اسلامی و درهم کوبیدن سندیکای مبارز واحد جایی در بازار مکاره‌ی سیاست برای خود دست و پا کنند. هم از این‌روست که آن‌ها به‌غرغره کردن همان نغمه‌های شوم ارتباط با بیگانگان و برهم زدن نظم و امنیت ملی به‌انحاء و با عبارات مختلف روی آورده‌اند. آن‌ها دوست کارگران نیستند، دشمنانی هستند در جلد دوست.

ضجه‌های گوش‌خراش امثال پایداری‌ها و لجن‌پراکنی‌های آن‌ها علیه فرزندان راستین کار نیز- از همان‌روست. مگر نه این‌که آن‌ها با علم کردن دار و کتل دسته‌ی «تشکل ضدسرمایه‌داری» و «لغو کار مزدی» شازده‌ای را بر فراز سر طبقه‌کارگر نشانده می‌خواستند؟ مگر نه این‌که آن‌ها اعلام کرده بودند که سندیکا و اتحادیه مُرده است؟! مگر نه این‌که آن‌ها در بحبوحه جنگ و گریز خیابانی کارگران با چماق به‌دستان و پاسداران سرمایه‌کارگران واحد را به‌ترک سنگر سندیکای‌شان فراخوانده بودند؟ مگر نه این‌که آن‌ها در روز نبرد نابرابر کارگران با خیل عظیم اوباشان و سرکوب‌گران پشت به‌این نبرد کرده و در کوه‌پایه‌های درکه و پس‌قلعه نقشه‌ی عروج آینده‌ی خود را می‌کشیدند؟ اکنون، قریب به‌دو سال پس‌از آن ماجرا، نه از شازده‌های «لغو کار مزدی» اثری برجا مانده است؛ و نه از «تشکل فراگیر ضدسرمایه‌داری»‌شان. این تنها سندیکای واحد است که در میدان نبردی حماسی برجا مانده است. همان سندیکایی که نفس وجودش تا به‌امروز همه‌ی رویاهای مالیخولیائی امثال پایداری‌ها را نقش برآب کرده است. حال که این سندیکا از هر سو مورد حمله قرار گرفته، گویا زمان انتقام برای این مالیخولیائی‌ان نیز فرارسیده است. زمان آن فرارسیده است تا صندلی گوشه‌ی چپ این رقص مرگ و ارکستر شوم ضدکارگری را پُر کنند.

این تهاجم ایلغاروار دستجمعی بر علیه جمعی کارگر شریف چیزی نیست جز بیان ترس و وحشت طبقات صاحب امتیاز جامعه، مزدوران قلم به‌دست و نخبگان خودشیفته از بیداری طبقه‌کارگر که در وجود سندیکای واحد نمونه‌ی تجلی خود را یافته است. هدف از این ایلغار چیزی نیست جز به‌زانو درآوردن تجلی مقاومت طبقه‌کارگر ایران. حال که به‌زندان انداختن فرزندان طبقه‌کارگر، اسانلوه‌ها و مددی‌ها و صالحی‌ها و امانی‌ها، هنوز کافی نیست؛ باید این سنگر مقاومت را درهم شکست.

این نقشه‌ی شوم را باید عقیم کرد. بر همه سوسیالیست‌ها، بر همه عاشقان برابری و آزادی، بر همه آزاداندیشان طالب عزت و شرافت انسانی است که با تمام قوا به‌یاری سندیکاگران غیور واحد بشتابند. نبرد سندیکاگران واحد نبرد همه‌ی ماست. تنها‌یشان نگذاریم که تاریخ ما را نخواهد بخشید.

زنده باد پیکار حق طلبانه سندیکای واحد

برقرار باد پرچم پرافتخار کارگران

سه‌شنبه، هشتم خرداد ۱۳۸۶

مرتضی افشاری، امیر پیام، رامین جوان، یداله خسروشاهی، بهمن شفیق و عباس فرد